فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸
۵۳

اصلاح دین یا اصلاح ایران؟!

بررسی و نقد کتاب مقدمه‌ای تاریخی بر اندیشه اصلاح دین در ایران

دکتر عباس خلجی
استادیار دانشگاه جامع امام حسین(ع) و عضو شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

چکیده

این مقاله با رویکردی انتقادی، دربارهٔ کتاب اندیشه اصلاح دین در ایران نوشتهٔ سیدمقداد نبوی رضوی، به داوری پرداخته و هدف اصلی آن ارزیابی انتقادی رویکرد علمی و محتوای کتاب است. در این بستر، روش علمی، رویکرد نظری و داده‌های تاریخی و تحلیل محتوایی کتاب ارزیابی شده و نقاط قوت و برجستگی آن از سویی و نقاط ضعف و کاستی‌هایش از سوی دیگر دسته‌بندی می‌گردد. بخش انتقادی مقاله در قالب دو بخش شکلی و محتوایی سامان‌دهی شده‌است.

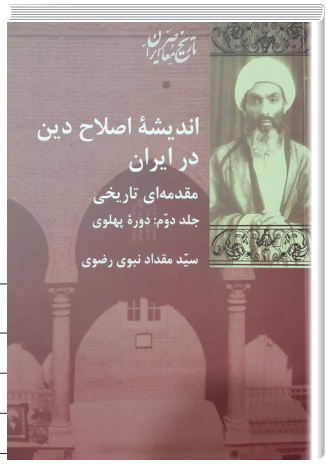
متأسفانه کتاب فاقد نقاط قوت شایان ذکری است؛ اما نقاط ضعف بسیاری دارد: فقر تئوریک و نقصان مفهومی، عدم درک مفهوم و گفتمان اصلاح و اصلاح دین در ایران، مبانی استدلالی ضعیف، تحریف آشکار و ارائهٔ تفسیری واژگون از حقایق مسلم تاریخی و تفسیر دگرگونهٔ کلام دیگران، پژوهش آشفته در تاریخ اندیشه، شیوهٔ تحقیق مخدوش و نارسا، باور به حجیت مطلق ظنون و اخبار آحاد و شایعات در تاریخ‌نگاری، داوری‌های غیرعلمی، مصادره به مطلوب مستمر، نتیجه‌گیری شتاب‌زده، شناخت ناقص از تاریخ، و ... و درک نه چندان درست انقلاب مشروطه و نیروهای اصلی آن که باعث فروکاستن سطح آن به فعالیت چند تن بابی و ازلی شده‌است.

واژه‌های کلیدی:
اصلاحات، اصلاح دینی، قاجار، مشروطیت، پهلوی.

مقدمه

کتاب مقدمه‌ای تاریخی بر اندیشه اصلاح دین در ایران اثری از سید مقداد نبوی رضوی است که در دو مجلد سامان یافته و در آن جنبش‌های

[Downloaded from hsbr.faslnameh.org on 2024-03-29]



■ **سیدمقداد نبوی رضوی (۱۳۹۶). اندیشه اصلاح دین در ایران؛ مقدمه‌ای تاریخی: دوره قاجار و پهلوی. تهران: شیرازه**
شابک دوره؛ ۲-۳۱-۸۵۱۴-۶۰۰-۹۷۸

اصلاح دین در ایران از دوران قاجار تا پهلوی بررسی شده‌است. نویسنده در جلد نخست این مجموعه به دورهٔ قاجار و در جلد دوم به دورهٔ پهلوی پرداخته‌است.

جلد اول دوران قاجار را دربرمی‌گیرد که مقدمه‌ای تاریخی بر این پژوهش تلقی می‌شود. در این جلد شاهد سه فصل جداگانه هستیم؛ فصل اول: بابیان و دعوت اصلاح دین، فصل دوم: شیخ هادی نجم آبادی: معلم فکر اصلاح دین در عصر قاجار که کتاب تحریر العقلای او بررسی شده و در ادامه جنبش اصلاح دینی باب معرفی می‌شود. به‌باور نویسنده شیخ هادی نجم‌آبادی از شهدای بیان و یکی از بزرگان بابی ازلی در شهر تهران دوران قاجار است. فصل سوم: سید اسدالله خرقانی و دوره طلایی مشروطیت نام گرفته‌است. وی خرقانی را نیز در ادامهٔ جنبش باب معرفی می‌کند.

جلد دوم نیز دوران پهلوی را شامل می‌شود که باز هم مقدمه‌ای تاریخی بر تحقیقات این دوره نام گرفته‌است. مباحث جلد دوم کتاب با بحثی تاریخی در پیرامون اندیشه‌های شریعت سنگلجی با عنوان معلم اندیشهٔ اصلاح دین در دورهٔ پهلوی اول آغاز می‌شود. جلد دوم شامل سه فصل است؛ فصل چهارم: شریعت سنگلجی: معلم اصلاح دین در عصر پهلوی، فصل پنجم: دعوت اصلاح دین پس از شریعت سنگلجی، و فصل ششم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

واپسین بخش کتاب به پیوست‌های پنج‌گانه، کتابنامه، تصاویر و اسناد و فهرست اعلام و شخصیت‌ها اختصاص یافته‌است؛ ۱. شجره‌نامهٔ فکری داعیان اصلاح دین در ایران؛ ۲. انحطاط توحیدی مسلمانان و ظهور سید علی محمد باب از نگاه ازلیان؛ ۳. نمودهایی از اندیشهٔ اصلاح دینی

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

سید جمال‌الدین افغانی؛ ۴. پیشنهادهای سید اسدالله خرقانی به روزنامهٔ صوراسرافیل؛ و ۵. گفتارهایی در نسبت شریعت سنگلجی با اصلاح‌گرایان ایرانی و وهابیان عرب.

تصاویر و اسناد بسیاری در این بخش کتاب گردآوری شده‌است و ظاهراً در زمرهٔ آثار و اسناد ارزشمند تاریخی ایران ارزیابی می‌شوند.

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

معرفی اثر و نویسنده

کاوه بیات به‌عنوان دبیر مجموعه، یادداشت کوتاهی نگاشته و هدف از نگارش مجموعه را یادآور شده‌است؛ اما دیباچهٔ نویسنده حاوی انگیزه‌های شخصی برای این تحقیق و طرح ادعایی بس جنجالی است؛ زیرا بر این باور است که «در نگاه این پژوهش، دوره مشروطیت نقطهٔ عطفی مهم در سیر تکاپوی سیاسی و فکری ازلیان بوده» است (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷).

وی در واکنش به انتقادهای گستردهٔ منتقدان «جنبش مشروطیت ایران را با یک جنبش بابی و ازلی مساوی نمی‌داند؛ با این حال بر آن است که فعالان بابی ضد قاجار که خود را مشروطه‌خواه می‌نمایاندند و درواقع به‌دنبال مقدمه‌چینی برای برپایی پادشاهی دینی موعود خویش بودند ـ در آن جنبش نقش‌هایی اساسی و مبنایی داشتند.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص ص. ۱۷-۱۸). بنابراین، روایت تاریخ آن جنبش بیشتر بر پایهٔ آثار ازلیان صورت پذیرفته‌است. نبوی رضوی در فصل چهارم نیز شریعت سنگلجی را «نقطهٔ هم‌گرایی اندیشهٔ اصلاح دینی ازلیان ایران و اندیشهٔ سلف‌گرایی وهابیان عربستان دانسته‌است.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۱۸). فصل پنجم تکاپوی داعیان اصلاح دین بر پایهٔ آموزه‌های شریعت سنگلجی را مرور کرده و نمودهای میراث فکری وی را نشان داده‌است. فصل ششم هم به جمع‌بندی نکات و نتیجه‌گیری کلی اختصاص یافته‌است.

نویسنده کتاب خود را پژوهشی در تاریخ اندیشه معرفی نموده‌است که طرح دیدگاه‌های موافق و مخالف به‌مثابه مقدمه‌ای تاریخی بر اندیشهٔ اصلاح دین در ایران است. بنابراین «مجالی برای بررسی جدای آرای داعیان آن اندیشه و سنجش آن با نگاه‌های منتقدانشان نداشته و ضمن شناساندن آثار مهم هر دو گروه، بیشتر به‌بررسی سیر انتقال آن اندیشه از گذشتگان به آیندگانشان پرداخته‌است.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۱۹).

نویسنده در نتیجه‌گیری فصل اول در ادعایی شاذ می‌گوید: «تعالیم باب مهم‌ترین سرچشمهٔ فکر اصلاح دینی پیروانش بود. این اندیشه با قرار گرفتن در کنار سنت نهان‌زیستی و کتمان عقیدهٔ ازلیان، آنان را به داعیان

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

به ظاهر مسلمان اصلاح دینی مبدل کرد.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۲۳۶). باورهای داعیان ازلی به‌ظاهر مسلمان به شاگردان ازلی و مسلمان ایشان منتقل شد و از مهم‌ترین و اساسی‌ترین بسترهای گسترش اندیشهٔ اصلاح دین در ایران معاصر گشت.

شیخ هادی نجم‌آبادی به بابیان پیوست و با بهره‌گیری از سنت نهان‌زیستی و کتمان عقیده به درجهٔ اجتهاد رسید و با برخورداری از اعتبار خانوادگی و ویژگی‌های اخلاقی در میان مجتهدان نامدار تهران جای گرفت. «او در تکاپوی سیاسی خود در مجموع مسیری چون دیگر فعالان بابی ضد قاجار داشت.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۳۹۹) اما «اندیشهٔ اصلاح دین در نگاه این داعی بابی نهان‌زیست پلی گذار از دیانت اسلام به آیین بیان بود.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۴۰۱) بر این اساس «می‌توان گفت شیخ هادی نجم‌آبادی، معلم فکر اصلاح دین در عصر قاجار بود.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۴۰۱).

سید اسدالله خرقانی از شاگردان نزدیک شیخ هادی نجم‌آبادی راه وی را با موفقیت ادامه داد. «میزان موفقیت سید اسدالله خرقانی و یارانش را با توجه به دخالتشان در ورود مرجع تقلید بزرگ آن زمان، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، به جنبش مشروطیت می‌توان دریافت.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۵۱۱). شیخ فضل‌الله نوری به این‌گونه کوشش‌های فکری مشروطه‌خواهانه واکنش نشان داد. چون مشروطیت را شعبدهٔ بابیان و ازلیان ارزیابی می‌کرد. سید اسدالله خرقانی اندیشهٔ اصلاح دینی را از طریق شیخ رضاقلی شریعت سنگلجی به دوران پهلوی منتقل کرد. دعوت اصلاح دینی شریعت سنگلجی، به‌مثابه میراثی از داعیان ازلی نهان‌زیست اصلاح دین ایران چون شیخ هادی نجم‌آبادی و سید اسدالله خراقانی و داعیان سلفی‌گرایی عرب چون محمد بن عبدالوهاب، با تکیه بر شخصیت وی و فضای فرهنگی دوران حکومت رضاشاه گستره‌ای وسیع یافت. این دعوت پس از درگذشت او در دو شاخهٔ اصلی «درون‌شیعی» و «برون‌شیعی» پی گرفته شد. «در شاخه درون‌شیعی، سید محمود طالقانی و مهدی بازرگان [...] با تأثیرپذیری از [سنت فکری] شریعت سنگلجی به رواج نمودهایی از اندیشهٔ اصلاح دین در نسل پس از خود پرداختند.» (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۶۶۶). جاذبهٔ شخصی و تکاپوی سیاسی فعالانهٔ آن‌ها باعث گرایش بسیاری از جوانان به اندیشهٔ اصلاح دین شد. علی شریعتی پدیده‌ای تاریخ‌ساز رقم زد و اندیشهٔ اصلاح دین را به‌شکلی گسترده رواج داد. اما در شاخهٔ برون‌شیعی میرزا یوسف شعار تبریزی با اثرگذاری بر محمد حنیف‌نژاد،

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

یکـی از سرچشـمه‌های فکـری نهـادی مهـم چـون سـازمان مجاهدیـن خلـق ایـران شـد. کسـانی چـون حیدرعلـی قلمـداران، مصطفـی حسـینی طباطبایـی و سـید ابوالفضـل برقعـی بـه اشـاعۀ اندیشـۀ برون‌شـیعی اصـلاح دیـن پرداختـه و بـه تبلیـغ آن روی آوردنـد. «دیدگاه‌هـای داعیـان اندیشـۀ برون‌شـیعی اصـلاح دیـن، [...] همسـانی جـدی بـا مؤلفه‌هـای اصلـی مذهـب وهابـی [...] دارد.» (نبـوی رضـوی، ۱۳۹۶، ص. ۶۶۷).

به‌طـور کلـی اندیشـۀ اصـلاح دیـن در جامعـۀ ایـران در سـطحی گسـترده توسـعه یافـت؛ به‌گونـه‌ای کـه یکـی از مؤثرتریـن نگاه‌هـای فکـری در ایـران معاصـر تلقـی می‌شـود. «اندیشـه‌ای کـه از آموزه‌هـای سـید علـی محمـد بـاب آغـاز شـد و بـه تعالیـم محمـد بـن عبدالوهـاب رسـید.» (نبـوی رضـوی، ۱۳۹۶، ص. ۶۸۰).

ایـن داعیـان در تمـام یـا بخش‌هـای مهمـی از اندیشـۀ اصلاحـی خـود از خاسـتگاهی مشـترک بهـره داشـتند. در واقـع «آن خاسـتگاه همـان تعالیـم شـریعت سـنگلجی (معلـم فکـر اصـلاح دیـن در عصـر پهلـوی) بـود کـه بـه آموزه‌هـای شـیخ هـادی نجم‌آبـادی (معلـم فکـر اصـلاح دیـن در عصـر قاجـار) بازمی‌گشـت.» (نبـوی رضـوی، ۱۳۹۶، ص. ۶۷۹).

به‌طـور کلـی نویسـنده در ایـن کتـاب بـزرگان اندیشـۀ اصـلاح در ایـران عصـر قاجـار، ماننـد سـید جمال‌الدیـن اسـدآبادی، شـیخ هـادی نجم‌آبـادی، سـید اسـدالله خرقانـی و شـریعت سـنگلجی را بابـی خوانده‌اسـت.

بررسی و نقد شکلی و محتوایی اثر

۱،۱. ارزیابی شکلی و شمایلی

کتـاب به‌لحـاظ شـکلی ایـراد خاصـی نـدارد؛ امـا حجـم و گسـترۀ مطالـب بـا قطـع رقعـی آن سـازگار نیسـت و بهتـر اسـت بـا قطـع وزیـری منتشـر شـود. دیگـر این‌کـه نیازمنـد ویرایـش فنـی و ادبـی دقیق‌تـر و اسـتفاده از جمـلات کوتـاه و گویـا و به‌طـور کلـی سـلیس و روان‌سـازی متـن اسـت.

۱،۲. ارزیابی علمی و محتوایی

نواندیشـی دینـی بـه جریان‌هـای فکـری اطـلاق می‌شـود کـه در پـی ارائـۀ تفسـیری نـو و متناسـب بـا تجـدد و نیازهـا و مقتضیـات جهـان جدیدنـد. نواندیشـی دینـی دفـاع از دیـن و عقلانـی و عقلایی‌بـودن آن در دنیـای مـدرن اسـت. در ایـن چارچـوب اصلاحـات چـه در مسـیحیت و چـه در اسـلام طنیـن مشـترکی داشـت؛ زیـرا «اصلاحـات [دینـی] از جهاتـی دموکراتیک‌کـردن دیـن بـود.» (فولـر، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۲).

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.faslnameh.org on 2024-03-29]

در این بستر «بیشتر تاریخ قاجار نیز بر اجرای اصلاحات به‌مثابه عامل تعیین‌کننده در ارزیابی فرایند مدرن‌سازی در قرن نوزدهم تمرکز می‌یابد.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۵) و البته در این میان «بسیاری از اصلاح‌طلبان پرشور مسلمانان مؤمنی بودند و آن‌ها را جور دیگری نمایاندن، موجب گمراهی خواهد شد.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۵).

همان‌گونه که نوخواهی تمامی سدهٔ نوزدهم را دربرگرفته بود، اندیشهٔ اصلاح دینی نیز نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم و نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم را دربرگرفته بود. فروکاستن اندیشهٔ اصلاح دینی به سوژگانی چون شیخ هادی نجم‌آبادی و شریعت سنگلجی ناشی از نادیده‌گرفتن این سنت گفتمانی است که در فرایند تغییر در ذات و کنش نیروهای اجتماعی نفوذ یافته و راه خویش را با فراز و نشیب طی کرده‌است. مدرن‌سازی جامعه فرایند طبیعی عقلانی‌شدن جامعه است که اصلاح دینی نیز بخشی از آن به‌شمار می‌رود. بر این مبنا و در واقع «مخالفان اصلاحات فقط از علما نبودند.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۵) اما «روحانیت به‌عنوان جریان اصلی پاسدار سنت و دربار به‌دلیل برخورداری از مشروعیت سنتی، مفاهیم جدید [...] را در تضاد با خود یافت و از رهگذر مذهب با آن مخالفت ورزید. از این‌رو جریانات تجددخواه بر اثر گرایش به جمهوریت با اتهام بی‌دینی مواجه شدند و اساساً جمهوری‌خواهی مترادف با الحاد تلقی شد.» (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۹).

البته فرایند تغییر در ایران کارگزار نهایی نداشت و بسیاری از نیروهای اجتماعی در آن دخالت داشتند. تغییر یا ترقی با زبان مشترکی به همهٔ کسانی که با کردار نوخواهی در اندیشه و عمل روی آورده بودند، وحدت می‌بخشید. (یاور، ۱۳۹۵، ص. ۵۴۹).

مخالفت با مدرن‌سازی جامعه دلایل گوناگونی داشت: برخی نهادی یا سیاسی و برخی فکری و فرهنگی بود. اغلب مسئلهٔ حفظ امتیازات و منافع در میان بود و اعضای نخبگان سیاسی در میان جدی‌ترین مخالفان اصلاحات قرار داشتند و بنابراین برای توجیه مواضع خود به نمادها، متون و منابع اسلامی استناد کردند. با این حال فرایند مدرن‌سازی علما را بیش از هر گروهی تهدید می‌کرد. از همین‌روی آنان به گسترده‌ترین و صریح‌ترین مقاومت در برابر مدرن‌سازی دست زدند. به‌طور کلی مدرن‌سازی جایگاه فرهنگی و پایگاه اجتماعی علما را در ابعاد مختلف مورد تهدید قرار داد. در حالی‌که «برخی از پرشورترین اصلاح‌طلبان خارج از محافل دولتی از علما بودند.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۸۶). بسیاری از علمای رده پایین و دگراندیش

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

مانند دولت‌آبادی، ملک‌المتکلمین، جمال‌الدین واعظ، هادی نجم‌آبادی، و میرزا حسن رشدیه در جنبش اصلاح آموزشی ایران فعال بودند و علمای بلندمرتبه از رهبران برجستهٔ انقلاب مشروطیت بودند. گفتمان اصلی در مورد مدرن‌سازی بر رویکرد اصلاح‌طلبان به سنت [...] و کارایی آن در نظام سیاسی و جامعه مدرن [متمرکز] بود.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۸۹).

به‌همین دلیل مبانی مخالفت علما با مدرن‌سازی موارد زیر را دربرمی‌گرفت: «نوآوری مادی/ فن‌شناختی؛ متمرکزسازی؛ عرفی‌سازی و عقلانی‌کردن دستگاه اداری؛ تعارض فرهنگی ـ فکری.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۸۷). بدین‌سان «اصلاح‌طلبان در رهبری اجتماعی و فرهنگی علما اخلال ایجاد کردند و [جایگاه] آن را به‌چالش کشیدند، اما موفق نشدند اهمیت و برجستگی آن‌ها را زایل سازند.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۰).

با این‌حال به‌نظر می‌رسد اندیشهٔ اصلاح دین به‌معنای پروتستانی و مطابق الگوی اروپایی هیچ‌گاه در ایران شکل نگرفته‌است. بنابراین تجربهٔ اصلاح دین به‌معنای واقعی کلمه در ایران وجود نداشته‌است. در مقابل، آگاهی به عقب‌ماندگی ایران، اندیشهٔ اصلاح ایران به‌معنای اعم و اصلاح فکر و مناسبات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و قواعد اخلاقی و حقوقی در ایران را پس از جنگ‌های ایران و روس به گفتمان فکری صاحب‌نظران و اندیشمندان و گفتمان نهادی ـ اجرایی دولتمردان ایران تبدیل کرد. بنابراین در نگاه اول ـ به‌نظر می‌رسد که ـ نویسنده اندیشهٔ اصلاح ایران را به اندیشهٔ اصلاح دین در ایران تقلیل داده‌است. چه‌بسا حاکمیت گفتمان دینی در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران باعث برداشت این‌همانی میان اصلاح ایران و اصلاح دین در ایران شده‌است.

به‌همین دلیل، «عرضهٔ آموزش به سبک اروپایی در ایران پیش از مشروطه، با وجود دستاوردهای بسیار، سرگذشت ابتکار عمل‌های ناکام، اصلاحات ناتمام، و تغییرات نافرجام نیز است.» (رینگر، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۲). با این‌حال، هم دستاوردها و هم ناکامی‌های اصلاح آموزشی در ایران عصر قاجار از دو طریق پیش‌زمینهٔ مهمی را برای اصلاحات بعدی فراهم آورد: نخست موانع اصلاحات مشخص شد و دوم بسیاری از هدف‌های آموزشی و مدارس پیشامشروطه در دوران مشروطیت و دورهٔ پهلوی به‌عنوان الگو به‌کار رفت و میراث فکری و فرهنگی ماندگاری برای تاریخ معاصر ایران بر جای نهاد.

علت این‌که کتاب هنوز نقد نشده‌است از دو حال خارج نیست: یا کسی این کتاب را اصلاً جدی نگرفته و یا این‌که با کمال تأسف جامعهٔ علمی کشور حساسیت خود را نسبت به انتشار این نوع پژوهش‌ها از

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.faslnameh.org on 2024-03-29]

دست داده‌است.

این کتاب اعتباری ندارد و داوری‌های آن کاملاً غیرعلمی است. به‌نحوی که مصادره به‌مطلوب در سراسر کتاب موج می‌زند. نویسنده زحمت زیادی در تألیف این دو جلد کشیده اما در نتیجه‌گیری شتاب نموده‌است.

با وجود تتبع بسیار خوب اما شیوهٔ تحقیق تاریخی ایشان به‌کلی مخدوش است. او مبانی علمی تاریخ‌نگاری را نمی‌داند. مهم‌تر این‌که یک مبنای بسیار غلط دارد و آن باور به حجیت مطلق ظنون و اخبار آحاد و شایعات در تاریخ‌نگاری است. گویا نویسنده این کتاب به حجیت مطلق ظنون باور دارد. درواقع زیربنای کتاب دو چیز است: اخبار آحاد و شایعات.

تحقیق تاریخی نیازمند آشنایی با شیوهٔ درست پژوهش تاریخی است. اعتماد به شایعات و اخبار آحاد و داوری‌های جانبدارانهٔ مذهبی کمکی به ارائهٔ یک پژوهش تاریخی نمی‌کند. بدتر از آن فقر تئوریک کتاب است. نویسنده درک صحیحی از اصلاح دینی ندارد. دائماً نیت‌خوانی می‌کند و با تأویل‌های بارد تنها درصدد اثبات نظریهٔ خویش است. غافل از این‌که تنها با انواع مغالطه می‌توان چنین نتیجه‌گیری‌هایی کرد. مثلاً هرجا دیدگاه کسی را نقل می‌کند که مخالف گرایشی مذهبی است، نویسنده مدعی است آن شخص داشته به‌سرعت موضع می‌گرفته و آن را برخاسته از پنهان‌کاری مذهبی او معرفی می‌کند.

نویسنده درک صحیحی از مفهوم اصلاح نیز ندارد؛ زیرا گمان می‌کند هر کس سخنی از اصلاح دین زده ریشه‌اش باید به یک دیانت خاص برسد و یا شباهت اندیشه‌ها و آراء نشان از گرایش مذهبی و حزبی یکسان و یا اقدامی هماهنگ و از پیش تعیین شده دارد. نویسنده گمان می‌برد با این سخنان بی‌پایه می‌توان اندیشهٔ اصلاح دینی و سیاسی و انقلاب مشروطیت را به یک جریان خاص نسبت داد و یا فروکاست و آن‌گاه اعتبار آن را به‌کلی مخدوش کرد.

این کتاب نمونه اعلای یک پژوهش آشفته در حوزهٔ تاریخ اندیشه است که در آن نویسنده متوجه یک امر اساسی نبوده و آن این‌که در مقایسه و بیان تأثیرات و تأثرات اندیشه‌ها، آن‌چه مهم است فهم تمایزها و تفاوت‌هاست و نه شباهت‌ها. اگر شباهت‌ها ملاک باشد آن وقت به‌سادگی می‌توان هر بی‌ربطی را مربوط قلمداد کرد.

در واقع این کتاب بیش از آن‌که یک پژوهش روشمند و علمی ـ تاریخی باشد پرونده‌سازی است. پرونده‌سازی برای شماری از علما و فقها و نویسندگان و فعالان اصلاح‌طلب اجتماعی، سیاسی و دینی. کسانی مانند

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ هادی نجم‌آبادی و تقریباً تمامی رهبران و فعالان مشروطه و بیشتر متفکران اصلاحی سدهٔ بیستم ایران. وی کار را تا جایی پیش برده که با نقل چند حکایت و نقل بی‌پایه سید جمال را متهم می‌کند که در مرگ (قتل؟) میرزای شیرازی دست داشته‌است. نویسنده همواره بر ازلی‌بودن نهانی شیخ هادی نجم‌آبادی تأکید دارد.

انگیزهٔ واقعی نویسنده از نوشتن چنین کتابی چه بوده‌است؟ این کتاب مجموعه‌ای است از سفسطه‌ها و نقل اتهامات بی‌پایه و استدلالات دوری. کمترین آشنایی با تاریخ فرهنگی و دینی و اجتماعی اواخر عصر قاجار و صدر مشروطه کافی است تا بی‌اعتباری این کتاب را گواهی دهد.

انگیزهٔ حقیقی نبوی رضوی معلوم نیست. حقیقتاً این اقدامات چه معنا دارد و با چه انگیزه‌ای است؟ او نه اطلاع درستی از تفکر اصلاح دینی دارد و نه از مشروطه و نه از رجال علم و دین در ایران. اتهام‌زنی به بزرگان و اندیشمندان و عالمان برجسته چون شیخ هادی نجم‌آبادی حقیقتاً با چه منظوری صورت می‌گیرد؟ در زیر لوای نقد مشروطه، بزرگان را متهم کردن و آنان را بد عقیده جلوه‌دادن با چه انگیزه‌ای صورت گرفته‌است؟ چطور کسی تاکنون واکنشی به این نوشته‌های بی‌پایه نداشته‌است؟ خوانشی ناقص و گزینشی از سخنان شیخ هادی در تحریر العقلاء و متهم‌کردن او به داشتن عقاید باطل حقیقتاً چه معنایی دارد؟

نویسنده با استناد به منابعی غیرقابل اعتماد و جانبدارانه و مجهول مطالبی را به شیخ هادی نجم‌آبادی نسبت داده که حقیقتاً قابل فهم نیست. مطالب آیت‌الله شبیری زنجانی دربارهٔ مرحوم شیخ هادی نجم‌آبادی در کتاب جرعه‌ای از دریا را با مطالب بی‌پایهٔ کتاب مقایسه کنید تا سطح آن را دریابید. نویسنده همین برخورد را با سید اسدالله خرقانی و شریعت سنگلجی و بسیاری دیگر از رجال علم و ادب ایران انجام داده و آنان را به اموری ناپسند متهم کرده‌است.

ازلی‌خواندن بسیاری از علما و دانشمندان و نویسندگان اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی از سوی نویسندهٔ کتاب بدون هیچ دلیل مورخ‌پسندی و فقط با اتکا بر اتهام‌زنی‌های دوران مشروطه است که مستبدین هر کس را مخالف خود می‌پنداشتند با اتهام بابی و بابی‌گری ترور شخصیت می‌کردند.

در این میان، عده‌ای که از نهضت مشروطیت دل خوشی ندارند و یا نوع نگاه و بینش مرحوم شریعت سنگلجی را نمی‌پسندند، از این‌دست نوشته‌های تهی از انصاف و حقیقت به‌وجد آمده و استقبال می‌کنند. آیا اگر با برخی از عقاید شریعت سنگلجی مخالف هستید می‌توان هرگونه

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

اتهامی را به او روا بدارید؟

یکی از فصل‌های مناقشه‌برانگیز کتاب، فصل مربوط به مرحوم سید اسدالله خرقانی است. دست‌کم نویسنده در این مورد می‌توانست به پژوهش خوب رسول جعفریان مراجعه کند. البته در این فصل یکی دو ارجاع به این کتاب دیده می‌شود؛ اما معلوم است که رویکرد جعفریان را نمی‌پسندد و ظاهراً با مشروطه مخالف است. به‌راستی کدام محقق منصفی می‌پسندد که عقاید شخصی خود را بر واقعیت‌های تاریخی تحمیل کند؟ کاری که نبوی در این فصل کرده مصداق آشکار و بی‌پردهٔ تحریف در تاریخ و اتهام‌زنی غیر مستند است. با چند خبر واحد بی‌پشتوانه و اتهام‌زنی‌های معمول دوران مشروطه و بر پایهٔ گفته چند تن از مستبدین و مخالفان قسم‌خوردهٔ مشروطه سید اسدالله خرقانی را متهم به ازلی‌بودن کرده و به شخصیت و اندیشهٔ او اتهام‌های بی‌معنا زده‌است. تمام این فصل متکی بر مشتی اتهامات، مصادره به مطلوب‌ها و سفسطه‌هاست که نامی بر این کار نمی‌توان نهاد.

جالب این است که تقریباً در هر صفحه در برابر تصریحات خود خرقانی که نشان از عقیدهٔ اسلامی او دارد بر سنتی تأکید می‌کند که به عقیدهٔ او ازلیان داشته‌اند و بدین‌ترتیب خود را مسلمان جا می‌زده‌اند. به‌تعبیر دیگر، مرغ او یک پا دارد و می‌گوید من براساس چند مورد اتهام‌زنی در عصر مشروطه، خرقانی را ازلی می‌دانم و مهم نیست که همه‌جا و تقریباً در هر صفحه‌ای از این فصل در برابر شواهد قطعی و تصریحات خود خرقانی بگویم و ادعا کنم که او نهان‌زیستی به‌خرج داده‌است. آیا این شیوه رواست؟

به‌طور کلی انصاری دربارهٔ کلیات کتاب نکاتی را ذکر می‌کند:

نخست این‌که محتوا و ساختار کتاب نشان می‌دهد که مطالب این کتاب ارتباطی با عنوان آن ندارد. از دیدگاه نویسنده تفکر اصلاح دین ریشه در آیین باب دارد و شاید به‌همین سبب ـ از دیدگاه او ـ ساختار کتاب کاملاً مناسب عنوان آن است. این نشان می‌دهد که نویسنده منابع بابی را خوب می‌شناسد، اما متأسفانه اطلاع چندانی از تاریخ و ادبیات و گفتمان اصلاح دینی در ایران و جهان اسلام ندارد. ریشه‌های اصلاح دینی از سدهٔ هجدهم به‌بعد مورد بحث قرار نگرفته و به شخصیت‌هایی مانند طهطاوی و شاگردان عرب او و تأثیرات آنان در اندیشهٔ اصلاح دینی در ایران توجه نشده‌است. در آغاز کتاب فصلی به سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و اصلاح‌طلبان ایرانی پیشامشروطه که با الهام‌گرفتن از کلیت

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fasnameh.org on 2024-03-29]

تمدن نوین و تلاش برای آشتی‌دادن میان اسلام و تمدن جدید و تحت تأثیر فضای اصلاحی جهان عرب و عثمانی به اصلاحات دینی و سیاسی و اجتماعی می‌اندیشیدند، پرداخته نشده‌است. همهٔ این‌ها نشان می‌دهد که نویسنده درکی از گفتمان و تاریخ اصلاح دینی ندارد. برای نویسنده اصلاح دین از علی محمد باب آغاز می‌شود و هر کس در ایران از اصلاح دین سخن گفته لاجرم بابی و ازلی است. اگر ده‌ها کتاب و مقاله هم در تأیید اسلامیت خود نوشته باشد، مهم نیست. او اصلاح‌طلب است و لاجرم بابی و ازلی است و در همهٔ این نوشته‌ها نهان‌کاری پیشه کرده‌است.

بنابراین شناخت وی از تاریخ سدهٔ نوزدهم ایران و عتبات ناقص است و بدتر از آن شناختش از گفتمان‌های دینی و مذهبی این دوران و اندیشه‌های شیخیه و اخباریان و اصولیان ناقص و ناچیز است. از آن بدتر با تحلیلی که در سراسر کتاب از مذهب علی محمد باب به‌دست می‌دهد، معلوم است که چقدر شناختش از باب و بابیه و ازلیه ناقص است.

نویسنده اصلاً درک درستی از مشروطه ندارد و نمی‌داند در فقدان درکی استوار از گفتمان و یا گفتمان‌های مشروطیت فروکاستن همهٔ آن نهضت عظیم و گسترده به فعالیت چند تن بابی و ازلی چقدر ساده‌لوحانه است. او همهٔ مقدمات مشروطیت را تنها به علی محمد باب فرو می‌کاهد. آیا خودش هم به نوشته و تحلیلش باور دارد؟ نویسنده چقدر از سهم عناصر مختلف فکری و اجتماعی که به مشروطیت انجامید اطلاع دارد؟ سهم علما در مشروطیت چه بود؟ سهم آخوند خراسانی، آن عالم روشن‌بین و آگاه چه بود؟ سهم میرزای نائینی، آن فقیه بی‌همتای اصولی و استاد مجتهدان چه بود؟ سهم آن همه دقت‌ورزی‌های تئوریک که عالمان و روشنفکران و اصلاح‌طلبان در فاصله چهل ـ پنجاه سال قبل از مشروطه ارائه دادند چه بود؟ نویسنده نه با تصریح بلکه با نشان‌دادن قرائنی پوچ می‌خواهد به خواننده چنین القا کند که آخوند خراسانی در نجف تحت تأثیر گروهی ازلی‌مشرب و از همه بیشتر خرقانی ـ که او را رسماً ازلی می‌داند ـ قرار گرفت و مشروطه دست‌پخت ازلیان است. آیا این‌گونه برداشت‌ها و تفاسیر را می‌توان سالم تلقی کرد؟

ممکن است گفتمان‌های اصلاح دین را نپسندید، اما اجازه ندارید آن‌ها را تحریف کنید و با اتهام‌زنی کارتان را پیش ببرید. نویسنده تنها تفسیر خاصی از دین و اندیشهٔ دینی را می‌پسندد که در نوشته‌های دیگرش دربارهٔ میرزای اصفهانی و شیخ محمود حلبی از آن‌ها پرده‌برداری کرده‌است. از یک‌سو اندیشهٔ اصلاح را یکسره اندیشه‌ای متکی بر بابیت و

[Downloaded from hsbr.faslnameh.org on 2024-03-29]

ازلی‌گری می‌پندارد و از دیگرسو به یکباره سراغ اتهام‌زنی دیگری می‌رود و نمایندگان فکر اصلاح دین در ایران را متأثر از محمد بن عبدالوهاب و وهابیت می‌پندارد. چطور ممکن است کسی هم بابی باشد و هم وهابی؟

سید جمال نه بابی بود و نه وهابی؛ همچنین شیخ هادی نجم‌آبادی و سید اسدالله خرقانی و شریعت سنگلجی. آن‌ها عالمان برجسته‌ای بودند که با درکی که از دین داشتند و با توجه به ارزیابی‌شان از علل و اسباب انحطاط فکر دینی و با اجتهاداتی که گاه غلط بود و گاه درست، اندیشه‌هایی را در رابطه با اصلاح دینی پیشنهاد کردند. باید برای اختلاف‌نظر و دیدگاه دیگران احترام قائل شد و به اتهام‌زنی‌های بی‌رویه پایان داد. نقد فکر و اندیشهٔ دینی و اجتماعی سید جمال و شیخ هادی و اسدالله خرقانی و شریعت سنگلجی و هبه‌الدین شهرستانی و شیخ محمد خالصی و غیره نیازمند دانش فقهی، اصولی، کلامی، حدیثی، تفسیری، سیاسی و اجتماعی است. با اتهام‌زنی و بابی‌خواندن این و وهابی‌خواندن آن دیگری راه به جایی نمی‌توان برد. شرط اول درک اندیشه‌های این شخصیت‌های تاریخی آن است که افق دید را بالاتر برد. آن‌ها افقشان از این سطوح بسیار بالاتر بوده‌است.

علاوه بر انصاری، برخی دیگر از پژوهشگران صاحب‌نام نیز اعتبار علمی و هدف از نگارش کتاب اندیشه اصلاح دین در ایران را زیر سؤال برده‌اند:

رضا بابایی کتاب را توهم توطئه ارزیابی کرده‌است که گفت‌وگو دربارهٔ آن چندان ارزشی ندارد. تنها دلیل ازلی‌خواندن بزرگانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ هادی نجم‌آبادی و ... دشمنی با نواندیشی دینی و روشنفکری است.

مصطفی حسینی طباطبایی، شیخ هادی نجم‌آبادی را یکی از مخالفان سرسخت دیکتاتوری ناصرالدین‌شاه معرفی کرده که فکری مترقی داشت. تنها در یادداشت‌های شاهزاده‌ها و وابستگان دربار، تهمت بابی‌گری به شیخ زده شده‌است. درحالی‌که شیخ در تنها کتابش یعنی تحریر العقلا بارها مخالفت با باب را تصریح می‌کند. (خبرگزاری مهر، ۱۳ آبان ۱۳۹۷)

به نظر انصاری کتاب تحریر العقلاء شیخ هادی نجم‌آبادی کتاب بسیار مهمی است که تاکنون چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته‌است. کتاب درواقع واکنشی است به آشفتگی‌های مذهبی و فکری و اجتماعی اواخر دوران قاجار به‌ویژه در پی برآمدن باورهای غالیانه شیخیان و پیامدهای سهمگین برآمده از آن. متأسفانه نویسندهٔ کتاب اندیشه اصلاح دین در ایران با تحریفی غیراخلاقی محتوای کتاب را مطابق با آیین ازلی و بابی تفسیر کرده و از این زاویه به شخصیت این فقیه و متکلم برجستهٔ شیعی حمله

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.faslnameh.org on 2024-03-29]

نموده‌است. بـه شـیوهٔ تأویل‌هـای بـارد و بی‌مـزه تفسـیر عبـارات کتـاب تحریـر العقـلاء را بـه کلـی واژگونـه فهمیـده و عرضـه کـرده اسـت. فهـم کتـاب تحریـر العقـلاء نیازمنـد آشـنایی دقیـق بـا تفسـیر قـرآن، حدیـث، فقـه، کلام و الهیـات اسـت. در حالی‌کـه نویسـندهٔ ایـن کتـاب را بـا ایـن عوالـم کاری نیسـت. حقیقتـاً چـرا بایـد چنیـن متنـی را بـدون داشـتن مقدمـات لازم چنیـن تحریـف کـرد؟

اکبـر ثبـوت به‌درسـتی بـر تفاسـیر ایـن نویسـنده ایـراد گرفته‌است. متأسـفانه نویسـندهٔ کتـاب متوجـه یـک چیـز نیسـت: شـباهت‌ها میـزان درسـتی بـرای تشـخیص و تحدیـد هویت‌هـای مذهبـی نیسـت. تمایزهاسـت کـه اهمیـت دارد. در جایـی شـیخ هـادی نجم‌آبـادی آیـهٔ شـریفهٔ کَمَـا بَدَأَکُـمْ تَعُـودُونَ را نقـل و اشـاره‌ای بـه حدیـث بَـدَأَ الإِسْـلاَمُ غَرِیبـاً، وَسَـیَعُودُ کَمَـا بَـدَأَ غَرِیبـاً کـرده و بعـد گفتـه: وقـت آن اسـت کـه خداونـد عالـم عـود دهـد خلـق را چـون بـدو ایشـان و بعـد آیاتـی نقـل می‌کنـد در موضـوع قیامـت. کسـی کـه بـا الهیـات و کلام آشـنایی داشـته باشـد می‌دانـد معنـای ایـن سـخن و نقـل ایـن آیـات و احادیـث چیسـت. امـا نویسـنده به‌دلیـل این‌کـه نویسـندگان آییـن بابـی در آثارشـان از کلمـات عـود و بـدء اسـتفاده کرده‌انـد نتیجـه گرفتـه کـه شـیخ هـادی ازلـی بوده‌اسـت و طرفـه این‌کـه ایـن مطلـب را محکم‌تریـن دلیـل خـود بـر ازلی‌بـودن شـیخ دانسـته و از همین‌جـا زمینـه را بـرای اتهام‌زنی‌هـای بعـدی فراهـم کرده‌است. بـا ایـن شـیوهٔ مغالطـه می‌تـوان گفـت همـهٔ معتزلیـان اشـعری‌اند و همـهٔ اشـعریان شـیعی‌اند و ... از قیاسـش خنـده آمـد خلـق را.

گویـا اتهـام بابی‌بـودن شـیخ هـادی نجم‌آبـادی ناشـی از آن اسـت کـه پـس از انقـلاب علمـای ترقی‌خـواه قبـل و حیـن نهضـت مشـروطه را تخطئـه کردنـد. یکـی از ایـن تلاش‌هـای زشـت، انتشـار کتـاب تاریـخ مکتـوم سـید مقـداد نبـوی رضـوی اسـت کـه بـا اسـتنادات و ارجاعـات مخـدوش و تحلیل‌هـای مغرضانـه، سـعی در بابـی جلـوه‌دادن شـیخ هـادی و ازلـی و بهایی‌بـودن بسـیاری از علمـا و فعـالان عصـر مشـروطه دارد.

اکبـر ثبـوت بـه نقـد اندیشـه‌های نبـوی رضـوی در کتـاب تاریـخ مکتـوم به‌ویـژه در نقـد بابی‌بـودن و ازلی‌مانـدن میـرزا یحیـی دولت‌آبـادی پرداخته‌اسـت. ثبـوت در مقالـهٔ «بهایی‌گـری علیـه مشـروطه‌خواهی» در شـمارهٔ ۳۹ مجلـهٔ مهرنامـه، پاسـخی مسـتدل بـه ادّعاهـای نبـوی رضـوی و امینـی داده‌اسـت؛ مباحثـی هماننـد پیوندهـای بهاییـان بـا محمّدعلی‌شـاه قاجـار، هم‌آوایـی بهاییـان و مشـروعه‌خواهان در تحلیـل جنبـش مشـروطه، سـخنان نجم‌آبـادی در تخطئـهٔ بـاب و بابیـان، تضـاد گفته‌هـای بـاب و بابیـان بـا معتقـدات نجم‌آبـادی به‌ویـژه در زمینـهٔ خداشناسـی و توحیـد.

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.faslnameh.org on 2024-03-29]

وی در فراز پایانی مقاله نوشته‌است:

«طرف اصلی ما کسانی هستند که در چند جبهه و با دیدگاه‌های متضاد، یک هدف مشترک دارند و آن نیز مسخ چهرهٔ یکی از عظیم‌ترین جنبش‌های تاریخ ما است. کسانی که برخی از آنان در کنار ما هستند و می‌خواهند چهرهٔ این جنبش (مشروطیت) را مسخ و آن را لجن‌مال کنند تا به خواستهٔ قلبی ولی ناگفته‌شان که تقویت و تحکیم پایه‌های استبداد و بهره‌وری از عنایات کارگزاران آن باشند برسند؛ و برخی دیگر که در آن سوی مرزها هستند و بلندگوهایی در این سوی دارند، می‌خواهند چهرهٔ این جنبش را مسخ و آن را به‌نفع فلان فرقهٔ غیراسلامی مصادره فرمایند و بفهمی نفهمی به همه حالی کنند که فرهنگ و سنّت اصیل و بومی ما، نمی‌توانسته جنبشی آزادی‌خواهانه و طالب عدالت را در درون خود پرورش دهد و سرنخ چنین جنبشی در دست مخالفان فرهنگ و سنّت اصیل بوده‌است. این‌جاست که می‌بینیم آن‌چه در صد و اندی سال قبل روی داده ـ هم‌دستی فلان فرقهٔ غیراسلامی با مشروعه‌طلبان ـ به‌عنوان یک شوخی تاریخ و یک واقعیت تلخ، تکرار می‌شود.» (ثبوت، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۴).

به‌طور کلی و در تحلیل نهایی می‌توان گفت که نابخردی، زمان و مکان نمی‌شناسد؛ نابخردی جریانی عمومی و همیشگی است. همان‌گونه که انصاری می‌گوید، نویسنده براساس یک اتهام‌زنی بی‌پایه مستبدین در هنگامه نزاع مشروطه یکی را بابی معرفی می‌کند و و دیگری را ازلی و سپس همه مطالب ضد بابی همین فرد را محصول سنت پنهان‌کاری، نهان‌زیستی، تقیه و ... وی ارزیابی می‌کند. وی نمایندگان فکر اصلاح دین در ایران را متأثر از محمد بن عبدالوهاب و وهابیت می‌پندارد. درحالی‌که چگونه ممکن است کسی هم بابی باشد و هم وهابی؟

نابخردی ویرانگر است و نابخردی عمومی اثر بیشتری بر عده‌ای بیشتر می‌گذارد تا نابخردی‌های فردی. «خشک‌مغزی منشأ خودفریبی است [...] و عبارت از این است که اوضاع و احوال را بر مبنای تصورات ثابت و پیش‌ساخته ارزیابی کنیم و علایم و قراین مخالف را نادیده بگیریم یا مردود بشماریم و به‌پیروی از آرزوهایی عمل کنیم و به واقعیت‌ها تسلیم نشویم. یکی از مورخان عصارهٔ خشک‌مغزی را با این عبارت در گفته‌ای دربارهٔ فلیپ دوم پادشاه اسپانیا و سردستهٔ تاجداران یک‌دنده و خشک‌مغز خلاصه کرده‌است: «تجربهٔ هیچ شکستی ایمان او را به برتری ذاتی سیاست خویش متزلزل نمی‌کرد.» (تاکمن، ۱۳۷۵، ص. ۶)

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

نویسنده باید بداند که هرگونه درکی از اندیشهٔ اصلاح دین در ایران نیازمند مطالعهٔ بسترها و زمینه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی آن دوران از سویی و شرایط فکری و فرهنگی منطقه و جهان اطراف ایران از سوی دیگر است. جهانی که در پی ناکامی تاریخی ایران در جنگ‌های ایران و روس و مواجههٔ ایرانیان با مدرنیته فراتر از نگرش‌های سنتی پیشین ملاحظه و درک می‌شد. بنابراین نادیده‌انگاشتن شرایط فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران در آستانهٔ عصر مشروطه و بسنده‌کردن به واکاوی وابستگی‌های فکری و آثار چند تن از رهبران یا فعالان بابی و ازلی نمی‌تواند همهٔ واقعیات اندیشهٔ اصلاح ایران و به‌ویژه اندیشهٔ اصلاح دین در ایران را برای مخالفان روشن سازد.

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

جمع‌بندی و ارزیابی نهایی

وی در نگارش کتاب اندیشه اصلاح دین در ایران دچار اشتباه فاحشی شده و آن هم تقلیل اندیشه و فرایند اندیشهٔ اصلاح دین در ایران به چند نفر از منسوبان به بابیان و بهائیان و غفلت از تأثیر فرایند نوسازی و مدرنیزاسیون در ایران و نقش صاحب‌نظران و شخصیت‌های فکری و فرهنگی بسیاری است که نقش مهمی در انتقال مدرنیته و اندیشه‌های نوین فلسفی و سیاسی به ایران داشتند. بنابراین در طرح و توسعهٔ اندیشهٔ اصلاح دین در ایران نقشی کمتر از کسانی چون شیخ هادی نجم‌آبادی نداشتند. به‌همین‌دلیل زحمت زیادی را متحمل می‌شود و اسناد و داده‌های تاریخی خوبی را فراهم می‌سازد اما کارهای پژوهشی او قابل اعتنا نیست.

مهم‌ترین مشکل کتاب فقدان چارچوب نظری روشن و مشخص و روش‌شناسی کارآمدی است. این فقر نظری بر ساختار کتاب سایه افکنده و آن را در سیاه‌چالهٔ چالشی عظیمی فرو برده‌است که در جای‌جای کتاب امکان رهایی از آن را ندارد.

علاوه بر این تقلیل‌گرایی روش‌شناختی، نویسنده اندیشهٔ اصلاح دین را در کتاب نخست به یک جریان و دو فرد فروکاهش داده‌است: بابیان، و شیخ هادی نجم‌آبادی و سید اسدالله خرقانی.

این تقلیل‌گرایی روشی در کتاب دوم نیز مشاهده می‌شود و اندیشهٔ اصلاح دین صرفاً به شریعت سنگلجی و دوران پساسنگلجی محدود شده‌است.

بدین‌سان، عنوان کتاب بسی کلی و فراگیر است و اما محتوای آن بسی محدود و تقلیل‌گرایانه است. در واقع محتوا و ساختار کتاب نشان می‌دهد که مطالب ارتباطی با عنوان ندارد.

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

نویسنده ایدهٔ اصلی خود در نگارش کتاب را بر این گزاره بنا نهاده‌است که اندیشهٔ اصلاح دین در ایران ریشه در باورهای اساسی و آموزه‌های بنیادین بابیان و ازلیان دارد (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷) بنابراین فاقد هرگونه مبنای فکری مستقلی است. وی در این ایده چنان زیاده‌روی می‌کند که بسیاری از مشروطه‌خواهان را فعال بابی و ازلی معرفی می‌کند که در بستر خیزش عمومی ایرانیان در جنبش مشروطیت ایران برپایی پادشاهی دینی موعود خویش را پیگیری می‌کردند (نبوی رضوی، ۱۳۹۶، ص. ۱۸).

به‌نظر می‌رسد آن‌چه باعث بدگمانی و بدگویی نویسنده علیه شیخ هادی نجم‌آبادی گشته موفقیت وی در «پیدایش یک «مکتب» برای «ارائهٔ اسلام حقیقی و مبارزه با خرافات»» بوده‌است.

به‌طور کلی تکاپوی پژوهشی نویسنده معطوف به دو هدف اساسی است: ۱. تقلیل اندیشهٔ اصلاح دینی به جریان بابی و ازلی به‌گونه‌ای ایدئولوژیک و غیراخلاقی صورت می‌پذیرد تا در بستر این نقد غیرعلمی و اتهام غیراخلاقی از آن مشروعیت‌زدایی کند. ۲. فروکاستن اندیشهٔ اصلاح دینی به دو نفر از علمای مشهور در دورهٔ قاجار (شیخ هادی نجم‌آبادی و سید اسدالله خرقانی) و به یک نفر در دورهٔ پهلوی (شریعت سنگلجی) به‌نحوی‌که سایر اندیشه‌گران فکری و فرهنگی و صاحب‌نظران اندیشهٔ اصلاح دینی و تحولات آموزشی که در فضای گفتمانی رویارویی با مدرنیتهٔ غربی به‌سوی اصلاح فکر و فرهنگ ایران ایرانیان سوق یافته بودند، به‌حاشیه رانده شده و در سایهٔ این چند تن معدود محو گردند.

این کتاب نمونهٔ اعلای یک پژوهش آشفته در حوزهٔ تاریخ اندیشه است. زیرا در مقایسه و بیان تأثیرات و تأثرات اندیشه‌ها، فهم تمایزها و تفاوت‌ها مهم است و نه شباهت‌ها.

این کتاب با استناد به منابعی غیرقابل اعتماد و جانبدارانه و مجهول مطالبی را به شیخ هادی نجم‌آبادی نسبت داده که قابل فهم نیست.

نویسنده درکی از گفتمان و تاریخ اصلاح دینی ندارد. برای نویسنده اصلاح دین از علی محمد باب آغاز می‌شود و هر کس در ایران از اصلاح دین سخن گفته لاجرم بابی و ازلی است ولو این‌که ده‌ها کتاب و مقاله هم در تأیید اسلامیت خود نوشته باشد، مهم نیست. او اصلاح‌طلب است و لاجرم بابی و ازلی است و در همهٔ این نوشته‌ها نهان‌کاری پیشه کرده‌است.

شناخت نویسنده از تاریخ اندیشه در سدهٔ نوزدهم ایران ناقص است و حتی شناختی ناقص و ناچیز از گفتمان‌های دینی و مذهبی این دوران و اندیشه‌های شیخیه و اخباریان و اصولیان دارد.

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from hsbr.fashnameh.org on 2024-03-29]

او درک درستی از مشروطه نیز ندارد. در فقدان درکی استوار از گفتمان و یا گفتمان‌های مشروطیت فروکاستن آن نهضت عظیم و گسترده به فعالیت چند تن بابی و ازلی بسی ساده‌لوحانه است.

به‌طور کلی فقر تئوریک و ضعف مفهوم‌پردازی، مبانی استدلالی ضعیف، تحریف آشکار و ارائهٔ تفسیری باژگونه از حقایق مسلم تاریخی و تفسیر دگرگونهٔ کلام دیگران، پژوهش آشفته در تاریخ اندیشه، شیوهٔ تحقیق تاریخی مخدوش و نارسا، باور به حجیت مطلق ظنون و اخبار آحاد و شایعات در تاریخ‌نگاری، داوری‌های کاملاً غیرعلمی، مصادره به مطلوب مستمر، نتیجه‌گیری شتاب‌زده، عدم درک درست مفهوم و گفتمان اصلاح و اصلاح دین در ایران به‌گونه‌ای که هر کس سخنی از اصلاح و اصلاح دین زده به یک دیانت خاص و فرقهٔ انحرافی منسوب می‌گردد یا شباهت اندیشه‌ها و آراء نشان از گرایش مذهبی و حزبی یکسان و یا اقدامی هماهنگ و از پیش تعیین‌شده ارزیابی می‌شود. در نهایت شناخت ناقص از تاریخ و تاریخ اندیشه در ایران و درک نادرست علل و عوامل و ریشه‌های فکری و پایگاه اجتماعی انقلاب مشروطه و نیروهای اصلی آن که باعث فروکاستن سطح این انقلاب به فعالیت و کارگزاری چند تن بابی و ازلی شده‌است.

فصلنامه نقد کتاب
علوم انسانی
سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

منابع

تاکمن، باربارا (۱۳۷۵). تاریخ بی‌خردی!! از تروآ تا ویتنام، ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران: کارنامه.

ثبوت، اکبر (۱۳۹۳). بهایی‌گری علیه مشروطه‌خواهی، مهرنامه، دی و بهمن ۱۳۹۳، ش. ۳۹، ۱۹۴-۱۹۷.

رینگر، مونیکا (۱۳۹۳). آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمهٔ مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

فولر، گراهام (۱۳۹۶). جهان بدون اسلام، ترجمهٔ فرامرز میرزازاده، تهران: فلات.

مدیرشانه‌چی، محسن و حسین شریعتی (۱۳۹۶). جمهوری‌خواهی در ایران (مباحث نظری و تاریخی)، تهران: کویر.

نبوی رضوی، سید مقداد (۱۳۹۶). اندیشه اصلاح دین در ایران؛ مقدمه‌ای تاریخی: دوره قاجار، ج. نخست، تهران: شیرازه کتاب ما.

نبوی رضوی، سید مقداد (۱۳۹۶). اندیشه اصلاح دین در ایران؛ مقدمه‌ای تاریخی: دوره پهلوی، ج. دوم، تهران: شیرازه کتاب ما.

یاور، مجتبی (۱۳۹۵). بازشناسی حکمرانی و تغییر در ایران سده نوزدهم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

https://www.mehrnews.com/news/

[Downloaded from hsbr.faslnameh.org on 2024-03-29]